

فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، تابستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۴، ص ۵-۱۶

فاتحان عرب و نشر اسلام در آفریقه

فهمیه مخبر دزفولی*

آفریقه پس از فتح مصر کانون توجه فاتحان عرب شد. از فتح مصر در سال ۲۲ قمری توسط عمرو بن عاص تا فتح نهایی این منطقه در سال ۹۰ قمری توسط موسی بن نصیر، هم‌زمان با ورود اسلام به این سرزمین، تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بزرگی در میان بربرها پدیدار گشت و آنان رفتار متفاوتی را در مقابل فاتحان و سپس والیان مسلمان در پیش گرفتند. موضوع این مقاله، بررسی تأثیر رفتار فاتحان عرب بر قبایل بربر در متابعت از آنان و پذیرش اسلام تا تسخیر کامل شمال آفریقا توسط مسلمانان است.

واژه‌های کلیدی: آفریقه، اسلام، عقبه بن نافع، موسی بن نصیر، بربرها.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

افریقیه به دلیل موقعیت جغرافیائی، وجود معادن زر و زمین‌های حاصل‌خیز به سرعت مورد توجه فاتحان عرب قرار گرفت. از سال ۲۲ قمری که عمرو بن عاص پس از فتح مصر در حمله‌ای برق‌آسا قسمت‌هایی از افریقیه را گشود،^۱ تا تکمیل نهایی این فتح در سال ۹۰ قمری به دست موسی بن نصیر،^۲ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بزرگی در این منطقه رخ داد و اهالی این سرزمین که بربر نامیده می‌شدند،^۳ نقش مهمی در این تحولات ایفا کردند. آنان با پذیرش اسلام، در کنار فرماندهان عربی که اصول عدالت و مساوات را نسبت به آنان رعایت کردند از بذل جان دریغ نمودند و در فتوحات و تلاش سرداران عرب برای ترویج اسلام، با آنان صادقانه همراهی کردند. از طرفی روحیه‌ی استقلال‌طلبی و جنگ‌آوری بربرها، که بسیار شبیه اعراب بود، همواره آنان را به مقابله با ظلم و ستم والیان خشونت‌مدار و می‌داشت و به مذاهب اسلامی دیگر - غیر از مذهب اهل تسنن که مذهب رسمی دستگاه خلافت بود - می‌گرویدند. رواج مذاهبی چون زیدی، اسماعیلی و خوارج که به تشکیل دول مستقلی چون ادریسیان، فاطمیان و بنی‌رستم منجر شد، گواه بر این مطلب است.

آغاز توجه به افریقیه در زمان خلیفه‌ی دوم در پی فتوحات در شام و مصر توسط عمرو بن عاص بود. وی پس از تسخیر اسکندریه، در سال ۲۱ قمری / ۶۴۲ میلادی یک گروه نظامی را به فرمان‌دهی عقبه‌بن نافع به غرب اعزام نمود. عقبه شجاعانه از مرزهای غربی گذشت و توانست برقه و زویله را فتح کند. عمرو بن عاص در سال ۲۲ قمری به برقه رفت و با مردم آن دیار، که از مرفه‌ترین قبایل بربر بودند،^۴ با دریافت جزیه مصالحه کرد، سپس عازم طرابلس شد و پس از یک ماه محاصره‌ی این شهر موفق به فتح آن شد؛^۵ اما خلیفه‌ی دوم ورود مسلمانان به افریقیه را خوش نمی‌داشت و مخالف ادامه‌ی پیش‌روی‌ها بود؛ بنابراین، عمرو بن عاص با گذاشتن پادگانی در برقه به فرمان‌دهی عقبه‌بن نافع به مصر بازگشت.^۶

تسامح خلیفه‌ی سوم و اعزام عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح، زمین‌هی غزو افریقیه را برای

غازیان منتظری چون عقبه فراهم نمود؛ خصوصاً که شماری از صحابه و تابعین با کاروان حمایتی خلیفه‌ی سوم عازم مصر شدند تا عبدالله را در این امر خطیر یاری دهند.^۷ عبدالله بن سعد بن ابی سرح با یاری این گروه و همراهی پادگان برقه به فرمان‌دهی عقبه بن نافع موفق به شکست لشکر روم شد. وی شهر سُبَيْطَلَه^۸ را محاصره و فتح کرد و برخی از سپاهیان را به دیگر نواحی فرستاد و آنان تا شهر قَفْصَه پیش تاختند. این پیروزی در سال ۲۸ قمری به دست آمد و عبدالله آنچه توانست از غنایم و اموال برداشت و به مصر بازگشت.^۹

پس از استقرار حکومت معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن عاص مجدداً والی مصر و افریقیه شد و پس از مرگ او در سال ۴۳ قمری / ۶۶۵ میلادی، خلیفه‌ی اموی، معاویه بن خَدِیج را والی افریقیه کرد و مغرب را از مصر جدا و مستقیماً به مرکز خلافت متصل نمود.^{۱۰} در منابع به امارت معاویه بن حدیج، عقبه بن نافع و زُهَیْر بن قیس از جانب شخص خلیفه اشاره شده است، اما بعضی محققین آغاز استقلال ولایت مغرب از مصر را در زمان موسی بن نصیر و دلیل آن را عزل عقبه بن نافع توسط مَسْلَمَة بن مُخَلَّد انصاری، والی مصر، و اعزام ابوالمهاجر دینار به جای وی، هم‌چنین عزل حَسَّان بن نُعمان توسط عبدالعزیز بن مروان دانسته‌اند. به نظر می‌رسد در عزل والیان مغرب، نظر والی مصر به عنوان منبع مطلع اهمیت داشته است؛ و با توجه به موفقیت عقبه و حَسَّان در مغرب، احتمالاً نقش والیان مصر در عزل آنان به دلیل رقابت‌های سیاسی و از طریق سعایت از والیان مغرب نزد خلیفه بوده است که در منابع به هر دو مورد اشاره کرده‌اند.^{۱۱}

پس از معاویه بن حدیج، به ترتیب عقبه بن نافع، ابوالمهاجر دینار، عقبه بن نافع (بار دوم)، زُهَیْر بن قیس بَلَوی، حَسَّان بن نُعمان و موسی بن نصیر به ولایت افریقیه منصوب شدند. نقطه‌ی اشتراک این والیان، علاقه‌مندی به جهاد و ترویج اسلام در میان قبایل بربر بود، اگر چه هر یک روش‌های متفاوتی برای رسیدن به این هدف داشتند. عقبه از آغاز حمله به

افریقیه، عمروبن عاص را یاری نمود و در بازگشت وی به مصر، ترجیح داد برای ترویج اسلام در میان قبایل و در سمت فرمان‌دهی پادگان برقه در آن‌جا بماند و لشکر عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح را یاری دهد. وی تا هنگامی که خود به حکومت افریقیه رسید - جز چند سالی که ابوالمهاجر دینار والی افریقیه بود - در آن دیار ماند تا عاقبت در معرکه‌ی تهوده کشته شد.^{۱۲}

ابوالمهاجر دینار هم در دوران ولایت خود بر افریقیه و پس از آن در ولایت دوم عقبه، در مغرب ماند و علی‌رغم گفته‌ی بعضی از منابع، با وجود خصومت و دشمنی شدید میان وی و عقبه،^{۱۳} عاقبت با شجاعت علیه رومیان در جنگ تهوده جنگید و در کنار عقبه کشته شد. اگر خبر دشمنی بین این دو صحیح باشد، این همراهی تا مرگ می‌تواند بیانگر علاقه‌ی مشترک این دو به تبلیغ اسلام و غلبه‌ی احساس مسئولیت بر سایر احساسات آن دو باشد.

زهیربن قیس بلوی نیز مدت‌ها پیش از ولایت بر افریقیه در پادگان برقه مرزداری کرد و سربازی فداکار در لشکر عقبه بود. او نیز به هنگام مأموریتی که از جانب عبدالملک بن مروان برای بازپس‌گیری قیروان به او واگذار شده بود، با شجاعت در مقابل سپاه بربر، که با بیزانس متحد شده بود، جنگید و آنان را شکست داد و قیروان را بازپس گرفت و بر مغرب اوسط استیلا یافت؛ اما در آن‌جا مستقر نشد و تنها به استرداد قیروان بسنده کرد و گفت: «من فقط برای جهاد آمده‌ام».^{۱۴} گویی اولین فرماندهان و والیان عرب در افریقیه، استقرار کامل در بلاد فتح شده را در تضاد با هدف معنوی جهاد در راه خدا می‌دانستند؛ چه تا قبل از ولایت عقبه، لشکر مسلمانان پس از پیش‌روی در مغرب و کسب غنایمی به مصر بر می‌گشت. عقبه بن نافع با تأسیس قیروان در سال ۵۵ قمری این شهر را محلی برای گسیل لشکر و تعلیم بربرها قرارداد و گویی این اقدام پیامی برای رومیان بود که حضور مسلمانان در این دیار همیشگی است. با همه‌ی این‌ها، عقبه نیز در پیش‌روی‌های خود قبل از معرکه‌ی تهوده از قیروان حرکت کرد و به ساحل اقیانوس اطلس رسید و در آن‌جا جمله‌ی معروف خود را گفت:

خدا یا اگر این دریا نبود، برای جهاد در راه توسرزمین‌ها را زیر پا می‌گذاشتیم. ۱۵.

اما عقبه، حضور مسلمانان را در این وسعت تثبیت نکرد و سپاهیان را به قیروان بازگرداند. ۱۶.

خدمات عمرانی حسان بن نعمان در افریقیه و ساماندهی فرهنگی قوم بربر در روزگار درخشان او نیز بازگوکننده همان علاقه‌مندی به گسترش اسلام در منطقه و بهبود اوضاع بربرهای نومسلمان بود. موسی بن نصیر نیز اگر چه نسبت به قبایل شورشگر بربر با خشونت رفتار کرد، اما با ملاحظت به بربرهای مسلمان از آنان نیرویی عظیم فراهم آورد که با کمک آن توانست بر اندلس نیز دست یابد.

این فاتحان دو روش متفاوت در برخورد با ساکنان افریقیه داشتند: تنی چند، که عقبه بن نافع در رأس آنان بود، علی‌رغم خلوص نیت، در مجاهدات خود و تلاش برای گسترش اسلام در میان بربرها، به آنان اعتماد نمی‌کردند و از شفقت و مدارا پرهیز داشتند. شواهد تاریخی حاکی از اعمال خشونت عقبه و اعتقاد وی به تبلیغ اسلام با شمشیر است. عبدالله بن سعد بن ابی سرح و زهیر بن قیس نیز در این گروه جای دارند. شاید به همین دلیل، این سرداران پس از جنگ و گشودن شهرها، شهامت استقرار دایم در آنها را نداشتند. بیان ابن عذاری مراکشی در مورد آغاز ولایت عقبه و سخنی که از وی در مورد افریقیه نقل کرده است، طرز تفکر عقبه در مورد چگونگی رفتار با بربرها را نشان می‌دهد؛ وی می‌نویسد:

و وصل عقبه بن نافع الفهری الی افریقیه فی عشرة الاف من المسلمین؛ فافتتحها و دخلها و

وضع السیف فی اهلها... ۱۷

سپس از قول عقبه می‌نویسد:

ان افریقیه، اذا دخلها امام، اجابوه الی الاسلام، فاذا خرج منها، رجع من کان اجاب منهم

لدين الله الی الکفر! ۱۸

این عبارت، بی‌اعتمادی عقبه نسبت به بربرهای نومسلمان را می‌رساند. رفتار عقبه با ابوالمهاجر دینار در آغاز دوره‌ی دوم ولایتش بر افریقای نیز نامطلوب است. او ابوالمهاجر را به بند کشید و شهر «تاکرونه» یا «تکروان» را که وی تأسیس کرده بود ویران ساخت و مردم را به‌سوی قیروان راند.^{۱۹} دوران دوم ولایت عقبه نیز سراسر به جنگ و قتال گذشت و به جز ساخت مساجدی در قیروان دَرَعَه و سوس^{۲۰} اقدامی عمرانی ننمود. عقبه با گذشتن از شهرها و بلاد مختلف مردم را به اسلام دعوت می‌کرد، پس چون نمی‌پذیرفتند با آنها می‌جنگید و پس از شکست آنان به شهری دیگر می‌رفت؛^{۲۱} اما رفتار عقبه با رئیس قبیله‌ی اُورَبَه برای وی نتیجه‌ی جبران ناپذیری به‌بار آورد.

کُسیَلَه بن لمزم از ملوک بربر بود که توسط ابوالمهاجر دینار اسلام آورده و وی را یاری نموده بود. پس از روی کار آمدن مجدد عقبه، وی با کُسیله رفتاری تحقیرآمیز در پیش گرفت و او را نزد قبیله‌اش خوار ساخت؛^{۲۲} پس کُسیله در غیاب عقبه از فرصت استفاده کرد، با بی‌زانس متحد شد و لشکری فراهم آورد و عاقبت، عقبه جان بر سر این عصیانگری انتقام‌جویانه نهاد. منابع از زهد و خلوص نیت عقبه خبر می‌دهند^{۲۳} و صاحب *البیان المغرب* او را مستجاب الدَّعوه می‌خواند،^{۲۴} اما شیوه‌ی برخورد او با ساکنان مغرب مطلوب نبود و علی‌رغم میل شدید باطنی او به رواج اسلام، این امر در دوران وی تحقق کامل نیافت.

عبدالملک بن مروان، پس از مرگ عقبه در پی کسی بود که دیناً و عقلاً مانند عقبه باشد، پس مشاوران او زهیر بن بَلَوی را، که منابع او را از زهاد دانسته‌اند، معرفی و پیشنهاد کردند.^{۲۵} زهیر علی‌رغم شکست کُسیله و تسلط بر مغرب الاوسط اجازه نداد مسلمانان در آن‌جا مستقر شوند.^{۲۶} وی نیز عاقبت در نبرد با رومیان کشته شد.^{۲۷}

چند تن از فاتحان عرب رفتاری مبتنی بر تسامح و اعتماد با بربران داشتند. اولین بار ابوالمهاجر دینار این روش را اعمال کرد که تأثیرات مثبتی در گسترش اسلام در افریقای و

مغرب داشت. ابوالمهاجر که پس از عزل عقبه به حکومت مغرب رسید، همان شوق عقبه را در فتوحات داشت اما کوشید به ساکنین مغرب نزدیک شود و با اعتماد به آنان از وابستگی‌هایشان به روم بکاهد. ابوالمهاجر داعیانی را میان بربرها فرستاد تا اسلام را به درستی میان آنان رواج دهند؛ از این‌رو عده‌ی زیادی از بربرها مسلمان شدند و وی از این نومسلمانان برای رسیدن به اهداف خود یاری خواست. مهم‌ترین نتیجه‌ی این سیاست، مسلمان شدن کُسیله و عده‌ای از پیروانش و همراهی آنها با سپاه ابوالمهاجر بود.^{۲۸} ابوالمهاجر روش برخورد عقبه را نمی‌پسندید و وی را از تحقیر کردن کُسیله نهی نمود و سیره‌ی رسول خدا ﷺ با جباریه‌ی عرب را به او یادآوری کرد و او را از انتقام کُسیله بیم داد.^{۲۹} سخن و رفتار ابوالمهاجر در این ماجرا نشان از شناخت او از جامعه‌ی بربر و شباهت‌های روحی میان اعراب و بربرها دارد. وی می‌دانست که سیاست رحمت و بخشایش پیامبر ﷺ کلید فتح دل‌های اعراب مشرک است و تنها همین روش بر قبایل بربر تأثیر می‌گذارد. اگر چه عقبه به نصایح هم‌رزم خویش توجهی ننمود، ولی پایان عمر این دو فرمانده شجاع عرب، زیبا و عبرت‌آموز است. با همه سوء تفاهم و اختلاف بینشی که میان این دو وجود داشت، عقبه بن نافع، در معرکه تهوده از ابوالمهاجر خواست که امور مسلمین را بر عهده گیرد تا او فرصت برای شهادت بیابد؛ اما ابوالمهاجر سوگند خورد که او نیز به دنبال همین غنیمت است^{۳۰} و عاقبت هر دو با هم کشته شدند.

سیاست ابوالمهاجر دینار را حسان بن نعمان القانی دنبال نمود. وی با حکم عبدالملک بن مروان و با اختیار تصرف در اموال مصر به سال ۷۸ قمری بر افریقیه ولایت یافت و با درک درست از موقعیت نظامی رومی‌ها که از شهرهای ساحلی مغرب بر آن دیار حکم می‌راندند، توانست در حملاتی پی‌گیر سلطه‌ی رومیان را از مغرب براندازد. در همین زمان، بربرها پس از کشته شدن کُسیله، در صحاری مغرب الاقصی زیر پرچم‌زنی از قبیله‌ی جَراوه به نام کاهنه گرد

آمده بودند. مقرر فرمان‌دهی او کوه‌های اوراس بود. حسان به نبرد با او رفت، اما شکست سختی خورد و به برقه بازگشت و کاهنه مدت پنج سال سلطه‌ی خویش را بر قسمت اعظم افریقای بسط داد. با رسیدن نیروی کمکی از جانب عبدالملک بن مروان، حسان توانست در سال ۷۹ قمری کاهنه را شکست دهد؛ اما پیش از قتل او به عده‌ای از بربرها و پسران کاهنه امان داد، با این شرط که لشکری با دوازده هزار نیرو در اختیارش قرار دهند. سپس فرمان‌دهی این لشکر را به پسران کاهنه سپرد^{۳۱} و گروهی از تابعان را مأمور کرد تا قرآن و احکام اسلامی را به آنها بیاموزند. در زمان حکومت حسان، مغرب‌الادنی و مغرب‌الاوسط به دست مسلمانان افتاد و حسان ضمن تثبیت آنان در این مناطق، به عمران و آبادی مغرب همت گماشت. حسان برای از بین بردن امکان تهاجم دوباره‌ی بیزانس به سواحل مغرب، بندر تونس را در نزدیکی شهر ویران قرطاجنه، بنا کرد و در آن کارگاه‌هایی برای ساخت کشتی به کمک کارگران ماهر قبلی تأسیس نمود. وی اداره‌ی امور کشور را تنظیم کرد، دیوان‌ها را نظم بخشید و خراج را سامان داد. هم‌چنین با اعزام فقها به نقاط مختلف به نشر اسلام و گسترش زبان عربی پرداخت. حسان منطقه‌ی بزرگ مغرب را به پنج سرزمین جداگانه: اقلیم برقه، اقلیم طرابلس، اقلیم افریقای، مغرب‌الاوسط و مغرب‌الاقصی تقسیم کرد و با واگذاری زمین‌های وسیع رومیان به کشاورزان، آنان را مرهون حکومت خود ساخت.

حسان از وضع مسیحیان هم غافل نماند و سعی کرد پیوند مسیحیان مغرب را با کلیسای روم قطع کند؛ بنابراین از آنها خواست تا از کلیسای اسکندریه که تابع حکومت اسلامی بود، پیروی کنند.^{۳۲} این اقدامات چنان فضای آرام و قابل‌کنترلی در میان قبایل ایجاد نمود که پیش از آن دیده نمی‌شد.

آخرین فاتحی که در زمان او تسلط مسلمانان بر مغرب کامل شد، موسی بن نصیر بود. وی با قبایل شورشگر به تندی برخورد کرد و عده‌ی زیادی را کشت. در جنگ با اهالی سَجُومه،

پسران عقبه را آزاد گذاشت تا به انتقام خون پدرشان به هر تعداد که مایل اند از بربرهای اسیر بکشند و آنان ششصد نفر را به قتل رساندند.^{۳۳}

سیاست موسی بن نصیر در برابر قبایل بربر رویه‌ی دیگری هم داشت: او با کسانی که مسلمان می‌شدند و در اسلامشان پایدار بودند، شیوه‌ی مسالمت و همکاری در پیش می‌گرفت و آنان را در سپاه خود جای می‌داد و میان آنان و اعراب فرقی نمی‌نهاد.^{۳۴} این سیاست موجب شد که موسی بن نصیر با یاری این قبایل نو مسلمان، سراسر مغرب را به تصرف در آورد و به فتح اندلس نیز توفیق یابد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن عذاری مراکش، *البيان المغرب*، ج ۱، ص ۸.
۲. همان، ص ۴۳.
۳. عبدالعزيز سالم، *تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس*، ص ۱۸.
۴. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۲۳.
۵. ابن عذاری مراکش، همان، ص ۸.
۶. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۸۸.
۷. ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۸-۹.
۸. *sufetula*: شهری در آفریقا در هفتاد مایلی قیروان، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۱۸۷.
۹. ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۱۶.
۱۱. همان، ج ۱، ص ۲۲-۳۹.
۱۲. این جنگ در سال ۶۴ قمری، میان سپاه اسلام به فرمان‌دهی عقبه بن نافع و سپاه بربر به رهبری کسبیله رهبر قبیله اُوزبه که با بیزناس هم‌پیمان شده بود، واقع شد و محل وقوع آن تهوده، از شهرهای بزرگ مغرب بود. در این جنگ مسلمانان شکست سختی خوردند و عقبه بن نافع، ابوالمهاجر دینار و تعداد زیادی از مسلمانان کشته شدند. ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۱۰۸؛ ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۲۹.
۱۳. ابن عذاری، همان، ص ۲۲-۲۳.
۱۴. ائی ما قدمت الأللجهاد! و اخاف ان تمیل بی الی الدنیا فأهلک!، همان، ص ۳۲.
۱۵. همان، ص ۲۸.
۱۶. همان‌جا.
۱۷. همان، ص ۱۹.
۱۸. همان‌جا.
۱۹. همان، ص ۲۳.
۲۰. همان، ص ۲۷.

۲۱. همان، ص ۲۷ - ۲۸؛ ابن خلدون، **العبر**، ج ۵، ص ۱۴۶.
۲۲. روزی او را گفت که گوسفندی را که در برابرش بود پوست بکند، کسیله آن را به غلامان خود حواله کرد ولی عقبه بر او بانگ زد. کسیله خشمگین برخاست و به سوی گوسفند رفت. هر بار که دست بر گوسفند می‌سود بر ریش می‌کشید... پیری عرب گفت: این بربری شما را تهدید می‌کند. خبر به ابوالمهاجر رسید. عقبه را از آزار او منع کرد. ابن عذاری، همان، ص ۲۹؛ ابن خلدون، همان، ج ۵، ص ۱۴۶.
۲۳. ابن عذاری، همان، ص ۲۳.
۲۴. همان، ص ۲۱.
۲۵. همان، ص ۳۱.
۲۶. همان، ص ۳۲.
۲۷. همان، ص ۳۳.
۲۸. ابن خلدون، همان، ص ۱۴۶.
۲۹. فقال ابوالمهاجر لعقبه: بئس ما صنعْتَ! كان رسول الله ﷺ، يتألف جبايرة العرب وانت تأتي الى رجل جبار في قومه، في دار عزه، قريب العهد بالشرك، فتُهينه! فتهاون عقبه بكلامه. ابن عذاری، همان، ص ۲۹.
۳۰. همان جا.
۳۱. همان، ص ۳۵ - ۳۷.
۳۲. عبدالمجید نعمتی، **دولت امویان در اندلس**، ص ۴۴.
۳۳. ابن عذاری، همان، ص ۴۱.
۳۴. عبدالمجید نعمتی، همان، ص ۴۹.

منابع:

- ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ** (بیروت، دارالصادر، ۱۹۶۶).
- ابن خلدون، **العبر و دیوان المبتدأ و الخبر**، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱).
- ابن عذاری مراکشلی، **البيان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب**، تحقیق ج.س. کولان و لوی پروونسال،

(بیروت، دارالثقافة، ۱۹۸۳).

- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه‌ی محمد توکل (تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷).

- سالم، عبدالعزیز، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس (بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۸).

- نعنعی، عبدالمجید، دولت امویان در اندلس، ترجمه‌ی محمد سپهری (قم، انتشارات پژوهشکده حوزة و

دانشگاه، ۱۳۸۰).